

نقدی دیر هنگام در معرفی یک کتاب

(بنیاد حکمت سبزواری، یا تحلیلی تازه از فلسفه حاج ملاهادی سبزواری) *

اثر: دکتر غلامعلی حداد عادل

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۱ تا ۱۴)

چکیده:

این مقاله به معرفی کتاب بنیاد حکمت سبزواری یا تحلیلی تازه از فلسفه حاج ملاهادی سبزواری اختصاص دارد. مولف این کتاب پروفیسور ایزوتسو دانشمند و اسلام‌شناس ژاپنی است. وی با احاطه به زبان عربی و آگاهی عمیق و درست از مبانی حکمت اسلامی و تاریخ آن، توانسته است در این کتاب، تصویری کلی و جامع و در عین حال مختصر از اصول و مبانی فلسفه اسلامی، آن چنان که نزد حاج ملاهادی سبزواری معلوم بوده، ترسیم کند. محور اصلی کتاب «وجود» و رابطه آن با «ماهیت» و «ساختمان حقیقت وجود» است. ایزوتسو خواسته است در کتاب ساختمان اساسی، مابعدالطبیعه سبزواری را بیان کند و با مقایسه آن با آراء بعضی از فلاسفه قدیم و جدید مغرب زمین موقعیت این فلسفه را در فلسفه معاصر جهانی نشان دهد.

این کتاب نه تنها برای غیر ایرانیان و غیر مسلمانان از حیث آشنا ساختن آنان با طرز تفکر فلاسفه اسلامی، خصوصاً در دوران متأخر، مفید است، که برای طلاب و دانشجویان فلسفه در داخل ایران نیز از آن جهت که چشم‌اندازی روشن و مختصر از فلسفه اسلامی به دست می‌دهد سودمند است.

ترجمه کتاب، خوب و دقیق و نثر فارسی آن متین و دلنشین است. در چند مورد، خطاهای مختصری در ترجمه دیده شده که در این مقاله بدانها اشاره شده است.

واژه‌های کلیدی: سبزواری، ایزوتسو، وجود، ماهیت، حکمت.

* The Fundamental Structure of Sabzawari's Metaphysics

مقدمه:

خوشتر آن باشد که سر دلبران

گفته آید در حدیث دیگران

وصف «دیرهنگام» در عنوان این مقاله از آن جهت آمده است که می‌خواهد کتابی را معرفی کند که بیش از سی و دو سال از تألیف اصل، بیست و یک سال از چاپ اول و سیزده سال از چاپ دوم ترجمه آن می‌گذرد و در این سالها هم نویسنده دانشمند و هم مترجم ارجمند آن، روی در نقاب خاک کشیده‌اند. راقم این سطور، نخستین بار در سال یکهزار و سیصد و چهل و هشت با شادروان پروفسور ایزوتسو و این کتاب آشنا شد. در آن سال مؤسسه مطالعات اسلامی که آن زمان با دانشگاه مک گیل همکاری می‌کرد، مجلسی به مناسبت یکصدمین سال وفات مرحوم حاج ملا هادی سبزواری در تهران منعقد کرده بود و از چاپ جدید شرح منظومه حکمت سبزواری یا «غررالفرائد» که به همت استادان ایزوتسو و محقق به چاپ رسیده بود رونمایی می‌کرد و آن را به اهل فلسفه عرضه می‌نمود. در آن مجلس بسیاری از استادان فلسفه که هم اکنون دیده از دیدارشان محروم مانده حضور داشتند و سخنرانی کردند و از جمله پروفسور ایزوتسو نیز سخنرانی خود را در معرفی شرح منظومه به زبان انگلیسی ایراد کرد. آن سخنرانی مشتمل بر بخشی از مطالبی بود که در مقدمه انگلیسی شرح منظومه به قلم خود او به چاپ رسیده بود و بعدها به همت دوست نازنین از دست رفته ما، مرحوم دکتر سید جلال‌الدین مجتبوی به فارسی برگردانده شد و با مقدمه آقای دکتر مهدی محقق، مدیر آن روز و امروز مؤسسه مطالعات اسلامی، در قالب یک کتاب مستقل در زمره انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسید. مقدمه مفصل این کتاب شامل مقاله‌ای است به قلم استاد محقق در باب سابقه فلسفه در ایران و چندین گزارش کوتاه در شرح حال حاج ملاهادی سبزواری از منابع و مآخذ مختلف و فهرستی از آثار او و نیز شرح حالی از

پروفسور ایزوتسو که همه سودمند و خواندنی است.

از جمله امتیازات کتاب، دو زبانه بودن آن است. متن انگلیسی به قلم پروفسور ایزوتسو از چپ به راست و ترجمه فارسی آن از راست به چپ در دو بخش مستقل به چاپ رسیده است. خواننده می تواند در فهم مطلب، هر دو زبان را به کار گیرد، هر چند ترجمه فارسی به تنهایی برای کسی که انگلیسی نداند کافی است. در این مقاله، نخست توجه خواننده را به اهمیت اصل اثر جلب می کنیم و سپس درباره ترجمه فارسی آن سخن خواهیم گفت.

برای بیان جایگاه این اثر در عرصه فلسفه اسلامی پرسشی مطرح می کنیم و می پرسیم: اگر فرضاً خواننده ای فاضل و فکور، خواه فرنگی و خواه ایرانی، بخواهد با وجهه نظر کلی و عمومی فیلسوفان مسلمان و یا یکی از آنها، مثلاً ملا صدرا، آشنا شود و مبانی و مبادی و ساختار فلسفه او را بشناسد و با طرز نگاه فلاسفه اسلامی به مسائل فلسفی آشنا شود، به کدام کتاب باید مراجعه کند؟ برای بیان بهتر مقصود می توانیم به فلسفه اروپایی اشاره کنیم. دانشجویان و استادان فلسفه می دانند که در مغرب زمین، علاوه بر آن که اصل کتبهای مفصل و مستدل خود فیلسوفان و شارحان و منتقدان آنها در دست هست و در آنها مطالب تا حد جزئیات بررسی و موشکافی شده است، انواع و اقسام کتبهای دیگری نیز به فراوانی یافت می شود که در آنها، با صرف نظر از ورود در استدلالهای پیچیده و ذکر جزئیات، کلیات فلسفه هر فیلسوف و یا مبانی دور و نزدیک و پنهان و آشکار آن شرح داده شده و با ترسیم دورنمایی از آن فلسفه، جایگاه آن در میان سایر فلسفه ها روشن شده و امکانی برای مقایسه آن با انواع دیگر تفکر فراهم آمده است. به عنوان مثال اگر دکارت یا کانت را در اروپا در نظر آوریم، علاوه بر آنکه صدها کتاب به صورت کلاسیک وجود دارد که حاوی فلسفه این فیلسوفان است و در آنها انضباط تعلیمی رعایت شده و قدم به قدم با آوردن دلایل مورد نظر فیلسوف، ساختمان آن فلسفه ساخته شده است،

کتابهای دیگری وجود دارد که در آنها صرفاً نقشه کلی آن ساختمان یا بخشی از آن به دست داده شده، بی آنکه مصالح و مواد در کار آمده باشد و همان نقشه کافی است تا اگر دانشجویی علاقه مند یا خواننده‌ای اهل فکر، هر چند برحسب حرفه شخصی و فیلسوف نباشد، بخواهد با آن فیلسوف، به طور کلی آشنا شود، بتواند به آسانی و به فراخور درجه علم و فهم خود تصویری رضایت بخش حاصل کند. جای چنین کتابهایی در فلسفه اسلامی خالی است و جایگاه اثر ارجمند پروفیسور ایزوتسو در معرفی فلسفه حاج ملا هادی سبزواری چنین جایگاهی است.

این کتاب که متن انگلیسی آن در حدود یکصد و پنجاه صفحه و در هفت فصل است، شباهتی به کتابهای متداول در سنت آموزش فلسفه اسلامی، از قبیل شفا و اشارات و اسفار و منظومه و نهاییه ندارد، تاریخ فلسفه هم نیست، هر چند از استدلالهای دقیق فلسفی و بیان تحولات تاریخی هم خالی نیست، بلکه مبین و معرف طرز نگاه یک فیلسوف مسلمان ایرانی در قرن سیزدهم هجری قمری به هستی است. ایزوتسو در این کتاب کوشیده است تا با تنقیح و توضیح نظریه اصالت وجود، معنی و اهمیت و شأن (*Relevance*) این نظریه را در فلسفه صدرایی بیان کند و به خوبی از عهده این کار برآمده است. چنین نتیجه‌ای هرگز به صورت صریح و مستقیم در هیچ یک از کتابهای مهم و معتبر آموزشی فلسفه ما به دست داده نشده و بسا دانشجویان و طلابی که سالها با این کتابها سروکار داشته و بر دلایل متعدد در فصول مختلف آنها تسلط یافته‌اند، اما این معنی، آن طور که در این کتاب بیان شده، در ذهنشان نقش نبسته است.

پروفیسور ایزوتسو، مقصود خود را از تألیف این کتاب در سخنی کوتاه که به صورت پیوست در پایان کتاب آمده، چنین ذکر کرده است:

«در این رساله کوشیده‌ام که ساختمان اساسی مابعدالطبیعه سبزواری را طرح کنم. در این کار خود را دقیقاً به شرح تحلیلی و تا اندازه‌ای تاریخی بنیادی‌ترین

اصطلاحات مفتاحی در این نظام مابعدالطبیعه محدود ساخته‌ام. همچنین قصد و نیت من این بوده است که ارتباط و مناسبت این نوع فلسفه را در وضع و موقع معاصر فلسفه جهانی روشن سازم. بی فایده نیست ملاحظه اینکه چگونه برخلاف انتظار این نوع فلسفه مدرسی شرقی ظاهراً «قرون وسطایی» و از مُد افتاده نسبت به نظریه‌ها و آراء اخیراً به ظهور رسیده فلاسفه اگزیستانسیالیست معاصر غرب مانند هایدگر و سارتر شبیه و نزدیک است.

بعلاوه، اعتقاد استوار من اینست که زمان آن فرا رسیده است که پاسداران حکمت فلسفی شرق کوشش آگاهانه و منظمی را آغاز کنند تا بطور مثبت به رشد و توسعه فلسفه جهانی کمک نمایند. اما برای نیل به این مقصود شرقیان باید خود میراث فلسفی خویش را به طور تحلیلی منعکس کنند و از تاریکی گذشته آنچه راکه به عصر حاضر ارتباط دارد بیرون آورند و یافته‌های خود را به طریقی که برای وضعیت عقلی امروز مناسب باشد معرفی نمایند. اگر این رساله من به عنوان کمک کوچکی بسوی تقارب و همگرایی فلسفی شرق و غرب پذیرفته شود خوشوقت خواهم بود.» (ایزوتسو، بنیاد حکمت سیزواری، ص ۱۴۵)

به نظر می‌رسد با ملاحظه آنچه گفته شد و مخصوصاً با بیان روشن خود نویسنده کتاب، نیازی به توضیح بیشتری در بیان جایگاه و خصوصیت ممتاز این کتاب نباشد.

روشنی فکر و نظم ذهنی مؤلف و توانایی او در فهم و تفهیم مطالب غامض فلسفی به خوبی در این کتاب هویدا است و از منابع دست اولی که در پایان هر فصل به دست داده شده و ارجاعات فراوان مؤلف، به خوبی می‌توان به وسعت آشنایی او با مآخذ اصیل و دست اول فلسفه اسلامی پی برد. ایزوتسو نه تنها اقوال حکمای اسلامی را از کتابهای آنها نقل کرده که به مقایسه این اقوال با آراء بعضی از فیلسوفان قدیم یونان و اروپا و یا شارحان جدید آنها نیز پرداخته است. وی در این اثر عالمانه

و مختصر خویش از حکمای قدیم اسلام به آراء فارابی، ابن سینا، بهمنیار، فخرالدین رازی، غزالی، خواجه طوسی، ابن عربی، ابن رشد، سهروردی، قطب الدین شیرازی، ابوالبرکات بغدادی، دبیران کاتب قزوینی، صدرالدین دشتکی، جلال الدین دوانی، میرداماد، ملا صدرا، عبدالرزاق لاهیجی، شیخ احمد احسائی، ملاعلی زنوزی و مخصوصاً حاج ملاهادی سبزواری استناد کرده و از حکمای قدیم یونان و مغرب زمین به آراء افلاطون و ارسطو و توماس آکوئینی و دانس اسکوتوس و فرفوریوس و از متفکران بعدی اروپا به آراء دکارت و کانت و ویلیام بارت، سیرز برابان، پینه، لوئی دوریمیکرلووینی و نیکلاس رشر و مارتین هایدگر و اتین ژیلسون و ژان پل سارتر و بر تراند راسل و هانری کوربن و ژاک مارتین و نوریس کلارک و ویلیام کارلو و منسر اشاره کرده است. ایزوتسو همچنین با استفاده از آراء و آثار متفکران معاصر، مانند شیخ محمد تقی آملی و علامه حائری مازندرانی و میرزا مهدی الهی قمشه‌ای و فضل الرحمان و سید حسین نصر و سید جلال الدین آشتیانی، بخش دیگری از دامنه وسیع معلومات خود را به نمایش گذاشته است.

کتاب مشتمل بر هفت فصل با عناوینی به شرح زیر است:

فصل اول: اهمیت حکمت (یا علم مابعدالطبیعه) سبزواری

فصل دوم: مفهوم (تصور) و حقیقت (واقعیت) وجود

فصل سوم: مفهوم (یا تصور) وجود

فصل چهارم: فرق بین ماهیت و وجود

فصل پنجم: تقدم وجود بر ماهیت

فصل ششم: آیا وجود یک عرض است؟

فصل هفتم: ساختمان حقیقت وجود

فصل هفتم که از فصلهای دیگر مفصلتر است، مقصود اصلی مؤلف را به عنوان

نتیجه کتاب دربر دارد و می توان گفت که فصلهای قبلی مقدمه‌هایی منطقی ضروری برای کسب این نتیجه محسوب می شوند. در این فصل، مؤلف مدعا را با این نکته آغاز می کند که:

«حقیقت "وجود" دارای چنان طبیعتی است که از مفهوم سازی و تصوّرپردازی می‌گریزد. عقل را به "وجود" چنانکه واقعاً در عالم خارج از ذهن هست دسترسی نیست. تنها طریق دست یازی ما به آن چیزی است که ممکن است شهود مابعدالطبیعی و به گفته ملا صدرا "حضور اشراقی" بنامیم.» (همان، ص ۱۱۲)

ایزوتسو، پس از ذکر این نکته به بیان تجربه‌ای شهودی از ژان پل سارتر در باب حقیقت وجود می‌پردازد و دیدگاه یک فیلسوف اگزیستانسیالیست را که «اشکارا منکر خداست» با یک فیلسوف مسلمان مقایسه می‌کند. در دنباله بحث، وی با تفکیک مفهوم «وجود» از حقیقت «وجود» و تقسیم هر کدام از آنها به دو قسم دیگر، جمعاً چهار فرض را در باب وجود به تصور می‌آورد و درباره هر قسم به تفصیل سخن می‌گوید. مقصود اصلی وی بیان «ذوق التأله» است که صورت موثق و معتبر آن مذهب مختار ملا صدرا و سبزواری و منسوب به حکمای خسروانی یا فهلویون است. وی سعی می‌کند با ذکر دلیل و مثال، این نظریه را توضیح دهد.

«اگر ما "وجودات" خاص را در رابطه آنها با واقعیت یگانه "وجود" برحسب "رابطه اشراقی" در نظر بگیریم، یعنی اگر آنها را به عنوان "اشراقات" کثیر نور مطلق که حقیقت "وجود" است ملاحظه کنیم، متوجه خواهیم شد که خود حقیقت "وجود" در همان ظهورات این انوار فردی پدیدار می‌شود. اما اگر "وجودات" خاص را به عنوان هستی‌های مستقل و قائم به خود بدون هیچ رابطه‌ای با مبدأ و منشأ آنها در نظر آوریم، حالت واقعی هستی شناختی آنها ناگزیر از درک و دریافت ما خواهد گریخت، زیرا «رابطه بودن» که ما پیشتر "نیاز" یا "فقر" نامیدیم، یک جزء مقوم ذاتی این "وجودات" را تشکیل می‌دهد.

بدین سان، "وجودات خاص" کاملاً عاری و تهی از واقعیت نیستند، آنها "واقعی" هستند. واقعیت آنها عبارت از این است که اشعه خورشید مابعدالطبیعی اند و "روابط محض" هستند، نه اینکه هستی‌های مستقلی اند که با مبدأ و منشأ خود روابط دارند.» (همان، صص ۱۲۳ و ۱۲۴)

یکی از مفاهیمی که در این فصل به صورت مشروح بیان شده، «تشکیک وجود» است. مؤلف معتقد است:

«مراتب تشکیکی» وجود یکی از اساسی‌ترین مسائل مابعدالطبیعه و بزرگترین علامت ممیزه نحله حکمای خسروانی است» (همان، ص ۱۲۴).

در همین فصل وی به مقایسه «وجود» در فلسفه ملاصدرا و سبزواری و «نور» در حکمت اشراقی، سهروردی می‌پردازد و می‌گوید:

«نکته دومی که باید مورد توجه قرارداد این است که سبزواری در قطعه‌ای که در بالا نقل شد «وجود» را با «نور» یکی می‌گیرد. وی آشکارا این مفهوم «نور» را به عنوان حقیقت مابعدالطبیعی به استاد اشراقیون، سهروردی، مدیون است. از لحاظ تاریخی، این امر در درجه اول اهمیت است زیرا، چنانکه پیشتر دیدیم، سهروردی بزرگترین نماینده کسانی است که به اعتباریت «وجود» معتقدند.

نظریه سهروردی درباره «وجود» به سبب این امر پیچیده شده است که، هر چند وی صریحاً و قطعاً تمام حقیقت عینی را برای «وجود» انکار می‌کند، آنچه را نسبت به «وجود» انکار می‌کند به حقیقت مابعدالطبیعی «نور» منتقل می‌سازد. طبیعت «نور» مابعدالطبیعی به عنوان «چیزی که فی نفسه ظاهر است و همه چیز دیگر را به ظهور می‌رساند» و ساختمان تشکیکی آن به طور مؤثر مرز میان «نور» سهروردی و حقیقت «وجود» را چنانکه حکمای خسروانی می‌فهمیدند، از میان بر می‌دارد. به بیان دیگر، «نور حقیقی» به اصطلاح حکمای اشراقی با «حقیقت وجود» به اصطلاح حکمای خسروانی یکی است» (همان، ص ۱۳۲ کتاب).

سرانجام در این فصل با بحث درباره‌ی بالاترین مرتبه‌ی وجود که همان مقام «مطلق» است به بحث درباره‌ی «خدا» می‌پردازد و با بیان نظر حکمای خسروانی و نظر صوفیه، این فصل را به پایان می‌رساند.

می‌توان گفت که این کتاب نه تنها برای آشنایی فیلسوفان و متفکران غیر مسلمان با مبانی و اصول فلسفه‌ی اسلامی کتابی مفید و راهگشا است که برای دانشجویان دانشگاهها و طلاب فلسفه‌ی اسلامی نیز آموزنده و سودمند است و ذهن آنان را در باب مسائل و مباحث مربوط به وجود نظم می‌بخشد و آنان را برای فهم بهتر اقوال فلاسفه‌ی مسلمان آماده می‌سازد.

اکنون جای آن است که قدری درباره‌ی ترجمه‌ی کتاب سخن گفته شود. در یک کلام باید گفت ترجمه‌ی کتاب بسیار خوب است. مترجم در عین حال که به متن اصلی وفادار مانده و امانت را حفظ کرده، از نثری رسا و روشن با اصطلاحاتی درست و دقیق استفاده کرده است. دکتر مجتبی‌ی که خود با فلسفه‌ی اسلامی و اصطلاحات این حوزه آشنایی کافی داشته، تلاش کرده است تا جامعه‌ی عاریتی زبان انگلیسی را از تن مفاهیم متن به در آورد و همان جامعه‌ی معهود اصطلاحات فلسفه‌ی اسلامی را که در کتب فارسی و عربی حکمای ما رایج است دوباره بر تن آن مفاهیم بپوشاند و انصاف باید داد که درین کار موفق بوده است. خواننده‌ی فارسی زبان، اگر خود اهل فلسفه باشد، از خواندن این ترجمه احساس دشواری نمی‌کند، گویی متنی است که یک استاد مسلم فلسفه‌ی اسلامی خود از ابتدا آن را به زبان فارسی تحریر کرده است. دانشجویان و طلابی که می‌خواهند در فهم متون انگلیسی فلسفی و خصوصاً فلسفه‌ی اسلامی تبحر و تسلط پیدا کنند، می‌توانند با مقایسه‌ی اصل و ترجمه‌ی این کتاب، بدین مقصود دست یابند و آنان که صرفاً از ترجمه‌ی فارسی استفاده می‌کنند نیز می‌توانند مطمئن باشند که ترجمه‌ی موثق در اختیار دارند. راقم این سطور فرصت نداشت تا ترجمه را با اصل مطابقت دهد و نیازی نیز بدین کار احساس نمی‌کرد، اما هرگاه

برای تأمل بیشتر در مقصود مؤلف، به اصل انگلیسی مراجعه می‌کرد بر اتقان و متانت ترجمه اذعان می‌نمود. گهگاه نیز بعضی تک عبارتها را وافی به مقصود نمی‌یافت و پس از مراجعه به اصل انگلیسی معلوم می‌شود که مترجم در آن موارد معدود، دچار سهو و خطا شده است. از آنجا که ممکن است این قبیل موارد برای کسانی که می‌خواهند متن اصلی و ترجمه را با هم تطبیق دهند مشکل ایجاد کند و علاوه بر آن کتاب به چاپهای بعد نیز برسد، این موارد را تا آنجا که به نظر رسیده ذیلاً متذکر می‌شود و تأکید می‌کند که این چند اشتباه از اعتبار ترجمه نمی‌کاهد و سعی مشکور شادروان دکتر سید جلال الدین مجتوبی را در این خدمت علمی و فرهنگی کم ارزش نمی‌سازد.

۱- صفحه ۴ ترجمه فارسی، سطر ۵

«و آنها را با قریحه و نبوغ فلسفی ابتکاری و اصیل خویش در یک نظام موسّع تأله عرفانی استادانه به کار برد». یک سطر از صفحه ۴ متن انگلیسی (سطر ۱۰) به صورت زیر جا افتاده است:

"at the same time opening the gate to a limitless possibility of further developments in future"

که می‌توان آن را چنین ترجمه کرد:

«و در عین حال باب امکان نامتناهی توسعه بیشتر را در آینده مفتوح ساخت».

۲- ص ۲۸ ترجمه فارسی، سطر ۲۰ (یادداشت شماره ۲)

«به علاوه جای انکار نیست که اشعار ذهن به طور انحصاری با «وجود» به عنوان میراثی از مابعدالطبیعه ارسطو، بر تاریخ عقلی انسان غربی مسلط و مستولی بوده است.»

خواننده‌ای که متن را به دقت خوانده باشد، به اقتضای سیر و سیاق بحث تصدیق می‌کند که در این عبارت، «وجود» غلط است و «موجود» درست است. اصل عبارت به نقل از سطر ۱۵ صفحه ۲۹ متن انگلیسی چنین است:

In addition there is not denying that an almost exclusive preoccupation with the existent", as a heritage of Aristotelian metaphysics, has dominated the intellectual history of western man".

۳- ص ۸۷، سطر ۱۶

«صفات به دو نوع تقسیم می‌شوند: صفاتی که هم در خارج از ذهن «وجود» دارند، مانند «سفیدی»؛ و دیگر صفاتی که «ماهیات» به وسیله آنها وصف می‌شوند، لیکن «وجودی» جز در ذهن ندارند.»

در عبارت مربوط به نوع اول، دو سه کلمه جا افتاده و معنی را مختل کرده است. اصل عبارت به نقل از سطر دهم صفحه ۹۲ متن انگلیسی چنین است:

"1) attributes that have "existence" both in the mind and outside the mind, like whiteness..."

بنا بر این باید عبارت را به صورت زیر اصلاح کرد:

(۱) صفاتی که هم در ذهن و هم در خارج از ذهن «وجود» دارند،...

۴- ص ۱۰۶، سطر ۲۱

«ما باید یکبار دیگر تأکید کنیم که وقتی از رابطه میان «ماهیت» و «وجود» در عالم خارج ذهنی سخن می‌گوئیم، این مفاهیم را، که از طریق تحلیل عقلی به دست آورده‌ایم صرفاً برای مطرح نمودن هستی‌شناسی ساختمان واقعیت پی‌گیری می‌کنیم. واقعیت عینی فی نفسه هیچ فرق و تمایزی با این نوع شناخت تحلیلی ندارد.»

عبارت آخر این فقره که نقل کرده‌ایم، یعنی «واقعیت عینی فی نفسه، هیچ...» معنای درستی ندارد. اصل عبارت به نقل از سطر ۱۹، صفحه ۱۱۳ متن انگلیسی چنین است:

"Objective reality in itself has no distinction of kind."

که باید چنین ترجمه شود. در واقعیت عینی، فی نفسه، چنین تمایزی وجود ندارد.

معنی این عبارت به خوبی روشن است و معلوم نیست کلمه «شناخت تحلیلی» در ترجمه فارسی از کجا و به چه علت وارد شده است.

ص ۱۰۸، سطر ۲۳

«وجود، این زمان با نهری که نیز با سقوط ناگهانی درجه حرارت، یخ بسته مقایسه شده است». در این عبارت، «این زمان» ترجمه "this time" (ص ۱۱۵ متن انگلیسی، سطر ۲۴) است که باید «این بار» ترجمه شود.

۶- ص ۱۱۵، س ۲۲

«اینکه آیا آن یک «وجد و خلسه متنازل» است یا «وجد و خلسه متصاعد»، در ترجمه عبارت سطور چهارم صفحه ۱۲۳ متن:

Whether it be a "descending ecstasis" or "ascending ecstasis"...

که می‌باید بدین صورت ترجمه شود تا معنی کل عبارت روشن و قابل فهم شود: خواه آن یک «وجد و خلسه متنازل» باشد یا «وجد و خلسه متصاعد»...

۷- ص ۱۱۷، سطر ۴

«علامت ممیزه «وجود» در این مرتبه این است که آن، شامل قلمرو دلالت

مفهومی «نسبت و رابطه» به عنوان یک عنصر جدانشدنی است (معنی حرفی).
فهم دقیق معنی این عبارت، حتی با ملاحظه عبارات قبلی متن، دشوار است.
اصل انگلیسی به نقل از سطر ۲۲ صفحه ۱۲۴ متن چنین است.

"The distinguishing mark of "existence" at this stage is that it contains within its semantic sphere the concept of "relation" as an inseparable element (ma'a harfi)."

ترجمه فارسی می تواند چنین باشد:

«علامت ممیزه "وجود" در این مرتبه این است که آن در قلمرو دلالت مفهومی خود، متضمن "نسبت و رابطه" به عنوان یک عنصر جدانشدنی است.»
همچنین اصطلاح «لابشرط» در سطر دوم صفحه ۱۳۵ و سطر چهارم صفحه ۱۳۷ که در ترجمه *Negatively - Conditioned* آمده، درست نیست و باید «بشرط لا» باشد.

نتیجه:

باری، ذکر این چند نکته، که بعضی از آنها را می توان سهوالقلم محسوب کرد، چنانکه گفته شد از اعتبار این ترجمه کم نمی کند، بلکه امید می رود با اصلاح آنها در چاپهای بعد بر اعتبار آن بیفزاید. اگر ایزوتسو ما را به یاد آیه «وجاء من اقصى المدینة رجل یسعی، قال یا قوم اتبعوا المرسلین» قرآن کریم، سوره یس، آیه ۲۰. بیندازد، مایه شگفتی نیست.

پایان بخش این مقاله، ادای احترام مجددی است به مؤلف ارجمند، شادروان پروفیسور توشی هیکو ایزوتسو، که در مناسبات شرق و غرب، باب حکمت را گشوده بود و می خواست اهمیت و منزلت تفکر شرقی و اسلامی را به متفکران مغرب زمین، که از وجود چنین تفکری مطلقاً آگاهی ندارند، گوشزد کند. این خود

مایه حیرت است که مردی از شرق دور آمده باشد تا بنیاد تفکر شرق میانه را به غربیان بشناساند و درین کار بی توفیق هم نمانده باشد.

منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- برای آگاهی بیشتر از چاپهای متعدد این کتاب، رک: سبزواری، حاج ملاهادی، شرح غرالفرائد یا شرح منظومه حکمت، به اهتمام مهدی محقق و توشی نیکو ایزوتسو، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹، صص ۳ تا ۱۵.
- ۳- ایزوتسو، توشی هیکو، بنیاد حکمت سبزواری یا تحلیلی تازه از فلسفه حاج ملاهادی سبزواری، ترجمه فارسی دکتر سیدجلال‌الدین مجتبیوی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۴۰.